

آتش

روزنامه صبح ایران

پایان دریاچه ارومیه، آغاز بحرانی بزرگ‌تر است

مرگ نماد شکوه‌مند

شمال غرب ایران



صفحه ۳



رونمایی از پیشنهاد پوتین به ترامپ برای پایان جنگ

آتش جنگ در سرمای آلاسکا خاموش می‌شود؟

صفحه ۷

راه‌های کنترل کسری بودجه و اصلاحات اقتصادی بررسی شد

نقدینگی

و چالش سیاست‌های دستوری

چشمگیری نخواهند داشت. زمینه‌سازی برای اصلاحات اقتصادی همچنان دشوار است.

زمان‌زاده در گفت‌وگویی عنوان کرد که وزارت اقتصاد باید نقشی مؤثر در تعیین مسیر اقتصادی کشور ایفا کند و وزیر این وزارتخانه لازم است سیاست‌هایی هماهنگ با سایر نهادهای اقتصادی طراحی کند تا از چالش‌های کنونی عبور کنیم.

شرح در صفحه ۵

یک فعال سیاسی اصولگرا:	نقشه‌واشنگتن – تل آویو برای تهران و مسکو	تاثیرات و مجازات کامنت‌های منفی در فضای مجازی
پایداری‌ها نتوانسته‌اند جامعه را در حد قالب خودشان تنزل دهند	حذف ایران و روسیه از معادلات گازی	پیام‌هایی که باروح و روان بازی می‌کند
صفحه ۲	صفحه ۷	صفحه ۲

سخن نخست

دگرگونی و تحولات راهبردی در دوران پساجنگ

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل نه صرفاً یک درگیری نظامی کوتاه مدت، بلکه نشانه ای از یک چرخش بنیادین در منطق راهبردی بازیگران اصلی منطقه به ویژه ایران و ایالات متحده بود. این جنگ، در دل خود نوعی آزمون بزرگ برای سنجش تابآوری، بازدارندگی، و انعطاف پذیری ساختارهای دفاعی و دیپلماتیک ایران به همراه

یادداشت

آیا خبرنگاری شغل محسوب می‌شود؟

با وجود کمبود شغل در جامعه و نیاز به ایجاد مشاغل جدید، تلاش جدی و عملیاتی در جهت حفظ و احیای برخی مشاغل موجود نیز صورت نمی‌گیرد که عدم مرتفع ساخت این معضل باعث کاهش راندمان کاری و از سوی دیگر دست یازیدن به مشاغل سایه و شغل دوم و سوم می‌شود. یکی از مشاغلی که در این سال ها مورد بی توجهی ساختارمند قرار گرفته و این بی توجهی علاوه بر ضربه زدن به ماهیت این شغل، در حال به حاشیه راندان آن است، شغل خطیر و آینده ساز خبرنگاری است. شغلی که سرمایه گذاری در دموکراسی محسوب می‌شود و یکی از حرفه های پر ارزش در جوامع انسانی پیشرفته است. با توجه به اهمیت مقوله خبر و خبر رسانی، جایگاه رسمی این حرفه هیچگاه متزلزل نخواهد شد و حرفه خبرنگاری تحت هیچ شرایط با خطر نابودی مواجه نخواهد شد. اما متأسفانه نگاه بسیاری از متولیان امر به حرفه خبرنگای خیلی سطحی و دم دستی است و همین نگاه باعث شده تا این حرفه در کشور ما به عنوان شغل دوم و سوم و حتی شغل تزئینی و فانتزی در نظر گرفته شود.

یادداشت

فانتزی روایت‌سازی؛ فهم وارونه از نظریه‌های رسانه

یک- روایت، روایتگری، روایت اول، جنگ روایت‌ها و دهها ترکیب مشابه دیگر، این روزها از پرتکرارترین کلیدواژه‌های حوزه عمومی در ایران است. مدیران مکرراً از تولید روایت موثر سخن می‌گویند، امنیتی‌ها نگران جنگ روایت‌ها هستند، روابط عمومی‌ها هم مرتباً «روایت‌سازی» و «مدیریت ادراک» را به عنوان دستور کار مورد تأکید قرار می‌دهند. انگار اکسیری کشف شده که می‌تواند مستقل از واقعیت‌های میدانی، باورهای عمومی و ادراک مردم از رویدادها و روندها را نه دستکاری کند که بسازد. دو- رسانه در بنیادی‌ترین تعریف، واسطه‌ای است میان واقعیت و مخاطب یا پلی است که این دو ساخت را به هم متصل می‌کند. البته این واسطات، لزوماً مثل یک شیشه شفاف و صاف نیست. گاهی مثل منشوری عمل می‌کند که نور از آن می‌گذرد و به رنگ‌های مختلف تجزیه می‌شود. منشوری که می‌تواند برخی زوایا را برجسته کند، برخی را در سایه قرار دهد، یا حتی می‌تواند دوربین را جابجا کند و زوایه دید را تغییر دهد. اما - و این «اما» بسیار مهم است - نمی‌تواند چیزی را که اصلاً وجود ندارد، از عدم به وجود آورد. سه- در نظریات کلاسیک ارتباطات، این تفاوت تا حدی روشن است. مثلاً جورج گرینر در نظریه «کاشت» به این نتیجه رسیده که تماشای طولانی‌مدت تلویزیون می‌تواند برداشت مخاطبان از واقعیت اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. بر اساس این نظریه، مثلاً رسانه می‌تواند باور مخاطب

مقوله هستند. در صورتی که اگر نوع نگاه مسئولان جامعه به مقولاتی نظیر آموزش و فرهنگ تغییر پیدا کند بیشترین حقوق و مزایا باید به «خبرنگاران» و «فرهنگیان» به عنوان پیشرو و آوانگارد در ترویج مهارت اندیشیدن تعلق گیرد. در حقیقت اگر پرورش افکار افراد یک جامعه به روش صحیح صورت پذیرد و جامعه نیک اندیشیدن را بیاموزد، بسیاری از ناهنجاری‌ها و معضلات جامعه مرتفع خواهد شد و بسیاری از کژتالی‌ها و آسیب‌های اجتماعی اصلاً به وجود نخواهند آمد.

در حالیکه بر اساس آمار برای ایجاد هر شغل چند صد میلیون تومان بودجه نیاز است، این بی توجهی به حرفه خبرنگاری با هیچ منطق اقتصادی و غیر اقتصادی قابل توجیه نیست. حرفه ای که می‌تواند بسیاری از دانش آموختگان در رشته های علوم انسانی را جذب کند ، در عصر کنونی جایگاه و ساختار مشخصی به عنوان شغل ندارد و بی توجهی به این حرفه علاوه بر تبعات رسانه ای و ورود افراد غیر به این جایگاه قابل



به‌قلم: وحید حاج سعیدی

اعتنا، باعث شده تا ظرفیت های اشتغالزایی این مقوله نیز مغفول بمانند.

توجه به مقوله رسانه، حمایت دولت از رسانه های مکتوب و مجازی، الزام ادارات، سازمان ها و نهادهای دولتی و مدارس به آیونمان نشریات استانی و کشوری، الزام ادارات به ارائه گزارش عملکرد در نشریات و سایت ها، تلاش در جهت قرار دادن روزنامه در سبد خانوار و ... می‌تواند در حفظ و احیای این شغل به عنوان یک شغل جدی و قابل اعتنا از لحاظ اقتصادی موثر باشد. در ضمن از آنجا که زیر ساخت های این حرفه فراهم هستند و افراد دوره دیده بسیاری به این حرفه گرایش دارند، با کمترین هزینه می‌توان بیشترین استفاده را برد و در آمار های اشتغال تحول اساسی ایجاد کرد.

به هر روی امید است مسئولین با تغییر نگاه به مقوله خبرنگاری گام های موثری در ایجاد اشتغال پایدار بردارند و علاوه بر تحول در نظام رسانه ای کشور، فرهنگ عمومی و سواد رسانه ای افراد جامعه، زمینه را برای تحول اقتصادی ماندگار در این حوزه هموار سازند.



به‌قلم: عباس رضایی ثمرین / روزنامه نگار

رسانه نیست. رسانه ابزار قدرتمندی است برای اطلاع‌رسانی صحیح، ایجاد گفت‌وگوی عمومی سازنده، پشتیبانی از سیاست‌گذاری مبتنی بر خیر عمومی و نظارت بر عملکرد قدرت. رسانه می‌تواند حقایق پنهان را آشکار کند، می‌تواند صدای بی‌صدایان باشد، می‌تواند پلی میان حاکمیت و مردم ایجاد کند. اما همه این‌ها زمانی ممکن است که رسانه در جایگاه واقعی خودش قرار گیرد؛ آینه‌ای که واقعیت را منعکس می‌کند، نه کارخانه‌ای که واقعیت می‌سازد.

هفت- باید این توهم را کنار بگذاریم که می‌توانیم با جادوی رسانه، مشکلات را حل کنیم. به جای صرف انرژی و بودجه‌های کلان برای «ساخت روایت»، باید در «ساخت واقعیت» سرمایه‌گذاری کنیم. اگر می‌خواهیم روایت پیشرفت داشته باشیم، باید واقعاً پیشرفت کنیم. اگر می‌خواهیم روایت عدالت داشته باشیم، باید عدالت را در عمل محقق کنیم. روایت‌های ماندگار، آن‌هایی هستند که ریشه در واقعیت دارند، نه آن‌هایی که در اتاق‌های فکر ساخته می‌شوند. البته بازی روایت را باید بلد بود. در دنیایی که دیگران با ابزارهای پیشرفته در حال جنگ روانی هستند، نمی‌توان و نباید دست روی دست گذاشت. اما نباید فراموش کنیم که روایت همه چیز نیست و دوباره تأکید می‌کنم، نمی‌تواند جای واقعیت را بگیرد. اگر مدیریت تصورات عمومی جایگزین سایر حلقه‌های زنجیره تصمیم‌سازی عالمانه شود، نه در رسانه که در حکمرانی شکست می‌خوریم.

به نفع خود بازتعریف کند. مشکل اینجاست که ما می‌خواهیم این نظریه‌های ذاتاً انتقادی را درست در جهت عکس، یعنی برای توجیه قدرت استفاده کنیم. ساده‌تر بگویم، آنها می‌گویند «قدرت دارد با دستکاری روایت‌ها، واقعیت را مصادره می‌کند، پس باید در برابرش مقاومت کرد»، اما اینجا برخی اینطور فهمیده‌اند «چون واقعیت مطلق وجود ندارد، پس ما هم می‌توانیم هر روایتی را بسازیم و جای واقعیت بنشانیم». این یک «مصادره مفهومی» تمام عیار است. مصادره مفهومی در ادبیات نظری، به فرایند اطلاق می‌شود که نظریات انتقادی، توسط همان ساختارهای قدرتی که هدف نقد بودند، جذب و به ابزاری برای تثبیت قدرت بدل می‌شوند. پنج- واقعیت این است که هر میدانی منطق خودش را دارد و نمی‌توان همه چیز را با منطق رسانه حل کرد. اقتصاد با قواعد عرضه و تقاضا، نرخ بهره، و بازدهی سرمایه کار می‌کند، نه با مدیریت ادراک. سیاست خارجی بر محور منافع ملی، توازن قوا، و دیپلماسی واقع‌گرایانه می‌چرخد، نه بر اساس روایت‌هایی که می‌سازیم. حتی امنیت ملی هم با واقعیت‌های سخت ژئوپلیتیک، توان نظامی، و انسجام اجتماعی تأمین می‌شود، نه با داستان‌سرایی رسانه‌ای. اگر هر میدانی را بخواهیم با منطق رسانه یا روایت فهم کنیم، زنجیره تصمیم‌گیری دچار اختلال می‌شود و حکمران به جای تصمیمات اثربخش، تصمیمات فانتزی و بی‌مصرف می‌گیرد. شش- صد البته که این حرف‌ها به معنای انکار اهمیت